# ۹۵۰۲۲۵-۷۵۶

**شنبه – جلسۀ ۱۳۰**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در مصدود از حج بود. رسیدیم به قسم دوم که مصدود هست از بازگشت از منی برای اعمال مکه.

عرض کردیم که اگر متمکن از نیابت نباشد که واضح است حکم مصدود را دارد. ولی اگر متمکن باشد از استنابه، آقای خوئی فرموده به نظر ما تفصیل هست بین این که مصدود باشد از دخول مکه، احکام مصدود را بار می کند و ظاهرش این است که اصلا استنابه مشروع نیست برای او و یا مصدود از دخول مکه نباشد که نائب می گیرد برای اعمال مکه. و با توجه به این که آقای خوئی قائلند به این که مراد از مکه، مکه قدیمه است خیلی بحث جالب می شود. این آقا اگر در بیمارستان های عزیزیه بستری است و نمی تواند بیاید مکه قدیمه، احکام مصدود و محصور را بار می کند. اما اگر از ورود در مکه قدیمه مصدود نیست می تواند با همان برانکارد آورده بشود به مکه قدیمه یا از زندان تقاضا کند بیاورند او را یک عبورش بدهند از مکه قدیمه، خیابان های مسجد الحرام را، خیابان های اطراف مسجد الحرام را تماشا کند، این وظیفه اش استنابه می شود.

انصاف این است که این فرمایش آقای خوئی ناتمام است و همان طور که بزرگانی از اعلام فرمودند بلکه مرحوم آقای حکیم نسبت به اصحاب داده این مصدود کسی است که متمکن نیست از اعمال مکه و لو بالاستنابة. چرا؟ برای این که اطلاقات استنابة فرد تعبدی درست می کند برای طواف و سعی و طواف نساء. می گوید المریض یطاف عنه. آقای خوئی فرموده است که اگر اطلاق داشته باشد ادله نیابت در طواف و سعی، ما حرفی نداریم. اما این ادله مربوط به کسی است که در مکه هست و نمی تواند خودش طواف و سعی بکند چون در روایت داریم المریض یطاف به فان لم یمکن یطاف عنه. بعد فرموده است که بالاتر بگویم؛ ‌آقا! اگر واقعا این شخصی که مصدود از دخول مکه هست به صرف تمکن از نائب گرفتن برای طواف و سعی دیگر حکم مصدود را نداشته باشد وظیفه اش استنابه باشد پس احکام مصدود و خطابات مصدود را باید حمل کنید بر فرد نادر. آن حدیثی که راجع به امام حسین علیه السلام هست که بیمار شدند در سقیا، و احکام محصور را بار کردند، آیا نمی شد برای امام حسین نائب بگیرند؟ مخصوصا اگر ما بیاییم بگوییم مصدود وظیفه اش فرستادن قربانی به مکه، با آن کسی که قربانی را می فرستد مکه، نمی تواند به او بگوید برای من اعمال مکه را هم بجا بیاور؟ اگر این طوری باشد دیگر حکم مصدود می شود نادر. چون غالبا متمکن از استنابه هستند برای اعمال مکه.

و لذا ایشان فرموده است که به نظر ما کسی که مصدود است از دخول مکه و لو متمکن است نائب بگیرد برای اعمال مکه این وظیفه اش اجرای احکام مصدود است و نه استنابه. کما ذکره المحقق صاحب الشرائع و صاحب الجواهر.

به نظر ما این فرمایش درست نیست. نسبت این مطلب به صاحب شرائع و صاحب جواهر ناتمام است. چون در عبارت جواهر هست: ان لم یتمکن من اعمال مکة و لو بالاستنابة. چطور ایشان فرموده اند که صاحب جواهر می گوید کسی که مصدود از مکه هست و لو بتواند نائب بگیرد، احکام مصدود را بار می کند؟ خلاف کلام صریح صاحب جواهر است. تعبیر این طور می کند: لو صد عن مکة خاصة بعد الاتیان بافعال منی فان اتی بالطواف و السعی فی تمام ذی الحجة و لو بالاستنابة، صح حجه.

بهر حال. دلیل هایی هم که ایشان آورده اند، دلیل ناتمامی است. چرا؟ برای این که فرمودند که ادله استنابه منصرف است به کسی که داخل مکه است و عاجز شده از طواف و سعی. کدام دلیل استنابه منصرف است به آن شخصی که داخل مکه هست و عاجز شده از استنابه؟ صحیحه حریز می گوید المریض المغلوب، یرمی عنه و یطاف عنه. چرا می گویید این در مورد کسی است که در داخل مکه عاجز شده است از مباشرت طواف؟ المریض المغلوب و لو مریض مغلوب است از منی نمی تواند به مکه بیاید بعد از روز عید قربان. پایش شکسته است، از منی نمی تواند به مکه بیاید. چرا شامل آن نشود؟ صحیحه معاویة بن عمار می گوید: المبطون و الکسیر یطاف عنهما و یرمی عنهما. اطلاق دارد و لو مصدود باشد از دخول مکه، و لو محبوس باشد از دخول مکه.

علاوه بر این که متفاهم عرفی الغاء خصوصیت می کند از این که داخل مکه باشد یا خارج مکه باشد. حالا الغاء خصوصیت را اگر اشکال می کنید به نظر ما اطلاق این ادله شامل می شود. اطلاق لفظی دارد.

و این که فرمودید خطاب مصدود لغو می شود اگر بگوییم آن کسی که مصدود است از دخول مکه ولی نائب می تواند بگیرد برای اعمال باید نائب بگیرد، آقا! چرا لغویت پیش بیاید در احکام مصدود؟ کسانی که مصدود از موقفین هستند، این ها قدر متیقن از مصدود هستند. کسانی که مصدودند از دخول مکه برای اتیان به جمیع اعمال عمره مفرده، مثل امام حسین علیه السلام که محصور بود حضرت، مریض شد و متمکن نبود از دخول مکه برای اتیان به جمیع اعمال عمره مفرده، این ها قدر متیقن هستند از مصدود و محصور.

علاوه بر این که کی می گوید امام حسین علیه السلام بدون حرج متمکن بود از نائب گرفتن. صبر نمی توانست حضرت بکند. بیماری برصام گرفته بود. باید سریع بر می گرداندند به مدینه. نائب بفرستند مکه، آن وقت با آن تواعد کنند در فلان روز، طواف و سعی بکند تا امام حسین در مدینه تقصیر بکند، این ها ممکن بود برای امام حسین بدون حرج؟ از کجا؟ بر فرض ممکن بود بدون حرج، موردش کسی است که محبوس و ممنوع است از دخول مکه برای اتیان به جمیع اعمال عمره مفرده. چه ربطی دارد به کسی که محرم شد برای حج، وقوفین را درک کرد، اعمال منی را درک کرد، فقط متمکن نیست این که مکه بیاید برای طواف و سعی و طواف نساء اما نائب می تواند بگیرد. اگر ما می گوییم این آقا باید نائب بگیرد حمل خطاب مصدود و محصور بر فرد نادر لازم می آید؟ چه فرمایشی است؟

و لذا به نظر ما این فرمایش تمام نیست. و ما معتقدیم وفاقا للمشهور بین الاصحاب کسی که مصدود است از عود از منی به مکه برای اعمال مکه من الطواف و السعی، اگر می تواند نائب بگیرد باید نائب بگیرد و با استنابه حج را به پایان برساند.

[سؤال: ... جواب:] المریض المغلوب یطاف عنه. المبطون و الکسیر یطاف عنهما. ... عرض کردم اطلاق ادله نیابت شامل می شود کسی را که و لو نتواند وارد مکه بشود بعد از منی. ... برای محصور که اطلاق دارد. ... فرقی بین محصور و مصدود نیست. آقای خوئی هم که فرق نمی گذارد بین محصور و مصدود. در محصور هم می فرماید اگر محصور است بیمار است، در منی امکان آمدن به مکه ندارد برای اعمال، حکم مصدود را بار می کند و لو بتواند نائب بگیرد برای طواف و سعی. فرقی بین محصور و مصدود ایشان هم نمی گذارد. احتمال فرق نیست در این احکام. و لذا به نظر ما باید و لو مصدود باشد این شخص از دخول مکه بعد از اعمال منی ولی متمکن از استنابه بشود نائب بگیرد.

آقای خوئی در متن مناسکی که دست ما هست فرمودند احتیاط واجب می کنیم ما بین جمع کند این شخص بین استنابه و بین احکام مصدود. ولی نقل شد در مناسک چاپ جدید فتوی دادند که آقا! اگر مصدود از دخول مکه است این آقا، وجب علیه اجراء احکام المصدود. اگر مصدود از دخول مکه نیست، وجب علیه الاستنابة طبق همان بحث استدلالی شان فتوی هم دادند. اول احتیاط واجب کردند بعد در چاپ جدید بعد از احتیاط مطلق فتوی دادند به تفصیل بین مصدود از دخول مکه و غیر او که آن احتیاط اول می شود احتیاط ملحوق به فتوی و می شود احتیاط مستحب.

قسم سوم -خوب دقت کنید!- کسانی هستند که فقط مشکل دارند منی نمی توانند بیایند. دشمن گفته شما منی نباید بروید. رفتید عرفات و مشعر مشکلی نیست، از همان مشعر باید بروی مکه، منی مجاز نیستی تو وارد بشوی. چه بکند؟

صاحب جواهر دو نظر را نقل می کند. یک نظر این که احکام مصدود بار می کند.

البته عرض کنم فرض را ببرید در جایی که استنابه ممکن نباشد. و الا اگر برای ذبحش نائب می گیرد نائبش ذبح می کند، برای رمی جمره عقبه اش نائب می گیرد، خودش هم در همان جایی که هست حلق و تقصیر می کند. این مشکلی ندارد. مشکل کسی دارد که نائب هم نمی تواند بگیرد. خودش را که نمی تواند رمی جمره عقبه بکند نائب هم نمی گذارند بگیرد برای رمی جمره عقبه. صاحب جوهر دو قول نقل کرده. یک قول این که احکام مصدود بر او جاری می شود. یک قول این که باقی می ماند بر احرام. تا کی؟ تا هر کی. کاری نمی شود کرد. بعد خود ایشان اختیار می کند که احکام مصدود را بار کنیم. و الا معنا ندارد که بگوییم باقی می مانی بر احرام بلغ ما بلغ.

آقای خوئی فرمودند نه این نه آن. نه مصدود است نه باقی می ماند بر احرام. ذبحش را اگر می تواند خارج منی ذبح کند. رمی جمره عقبه اش را هم نائب نمی تواند بگیرد ساقط است. حلق و تقصیرش را هم که هر کجا شد که می شود و لو به این که یکی دو تا تار مو بکند. حالا حلق هم نشد نوبت به تقصیر می رسد. متمکن از حلق نیست تقصیر می کند. در همان زندان با دندان هایش یکی دو تا از موی ریشش را قطع می کند.

یکی می گوید چرا جناب آقای خوئی؟ به چه دلیل؟ این آقایی که نمی تواند برای رمی جمره عقبه نه خودش رمی کند نه نائب بگیرد، شما به همین راحتی می گویید رمی، ساقط است. آقای خوئی فرمودند ما دلیل داریم. دلیل مان این است که از روایات استفاده کردیم رمی با اضطرار ساقط می شود. از کدام دلیل؟ یکی این که در روایات داریم کسی که فراموش کند رمی جمره عقبه را تا از مکه خارج بشود لازم نیست بر گردد. بگذارد سال آینده اگر خودش آمد خودش بجا بیاورد نیامد نائبش قضا کند آن هم بنابر احتیاط. چون این قضای سال آینده در روایت محمد بن عمر بن یزید است. و الا در صحیحه معاویة بن عمار گفت اگر از مکه خارج شدی یادت آمد رمی جمره عقبه نکردی برو دنبال کارت. برو. مهم نیست. لیس علیه شیء. معلوم می شود رمی جمره خیلی مهم نیست. با اضطرار هم ساقط می شود.

وجه دوم: آقا! ذیل حدیث لاتعاد می گوید السنة لاتنقض الفریضة. اضطرار دارم به ترک سنت، ناقض فریضه نیست. این را ضمیمه کنید به روایتی که می گوید الرمی سنة، مطلب تمام می شود. رمی سنت است السنة لاتنقض الفریضة اضطرار داریم به ترک سنت، فریضه باطل نمی شود.

این استدلال آقای خوئی فنی نیست. چرا؟ برای این که آن روایتی که خواندند که من نسی رمی الجمار راجع به نسیان است. چه ربطی دارد به اضطرار؟ آقا! در ماه رمضان اگر من فراموش بکنم ناهار بخورم روزه ام صحیح است اگر مضطر بشوم ناهار بخورم روزه ام صحیح است؟ نه. قیاس که نمی شود احکام را به هم.

و این که فرمودید که السنة لاتنقض الفریضة ضمیمه می کنیم به روایتی که می گوید الرمی سنة، خود شما در بحث حدیث لاتعاد فرمودید السنة لاتنقض الفریضة لاتعاد الصلاة الا من خمس شامل مضطر نمی شود فقط شامل جاهل و ناسی می شود. چرا؟ چون فرمودید ظاهر لاتعاد این است که کسی که موقع انجام عمل فکر می کند عملش را صحیح انجام می دهد بعدش ملتفت به خلل می شود عقل می گوید اعاده کن حدیث لاتعاد و السنة لاتنقض الفریضة می گوید اعاده لازم نیست. اما مضطر مشمول حدیث لاتعاد نیست. چرا؟ برای این که اضطرار یا فی بعض الوقت است یا فی تمام الوقت است. اگر اضطرار فی بعض الوقت است شما یک بار دیگر عمل را بجا بیاور. و لذا آقای خوئی اینقدر سخت می گیرد می گوید یک خانمی رکعت فرض کنید چهارم نماز می خواهد سلام نماز را بدهد ناگهان احساس می کند یک تار مویش بیرون چادر است نمازش باطل است. چرا؟ برای این که به این خانم می گویند تا حالا ناسی بودی یا جاهل بودی اما الان در این آن ملتفت شدی. می گویی من مضطرم یک آن طول می کشد تا این تار مو را بگذارم زیر چادر. همین یک آن نماز را باطل کرد. اخلال به شرطیت ستر در همین آن نه از روی جهل است نه از روی نسیان. نمازت باطل است. بله، اگر موقع التفات تار مو زیر چادر است، متوجه می شود قبلا تار مو بیرون بوده او اشکال ندارد. این در اضطرار در بعض وقت.

در اضطرار در تمام وقت هم مقتضای قاعده این است که تکلیف ساقط است. من مضطرم به ترک یکی از اجزاء واجب، تکلیف ساقط است. مگر دلیل ثانوی بیاید الصلاة لاتسقط بحال. او دلیل ثانوی است. و الا دلیل اولی مقتضای قاعده سقوط تکلیف به مرکب است.

چطوری پس اینجا فرمودید السنة لاتنقض الفریضة ترک این رمی جمره عقبه را عن اضطرار شامل می شود و لغو می کند؟

و لذا بعضی ها مثل آقای زنجانی می گویند کسی که مضطر است به ترک رمی جمره عقبه نائب هم نمی تواند بگیرد برای آن، این مصدود است. احکام مصدود را باید بار کند. البته کسانی مثل آقای سیستانی که قائلند السنة لاتنقض الفریضة شامل فرض اضطرار هم می شود رمی هم که سنت است طبیعی است که فرمایش آقای خوئی را قبول می کنند. اما خود آقای خوئی با مبنایش نمی سازد این حرف ها. ما هم مشکل داریم. ما هم السنة لاتنقض الفریضة را برای مضطر نتوانستیم اثبات کنیم. به قول آقای خوئی اضطرار فی بعض الوقت، که تو مضطر به ترک سنت نیستی، اعاده کن عملت را. اضطرار فی جمیع الوقت،‌مقتضای قاعده این است که تکلیف را بالکل بر می دارد. ترک جزء عن اضطرار موجب بطلان کل عمل مرکب می شود و امر به او ساقط می شود بالعجز. مثل اضطرار در ماه رمضان به خوردن آب. این اضطرار موجب رفع وجوب صوم می شود. خود آقای خوئی ملتزم است در جاهای دیگر که اگر کسی مضطر باشد به ترک سنت واجب است فریضه را بیاورد؟ در نماز دلیل داریم الصلاة لاتسقط بحال. اما در غیر نماز چطور؟

ما یک استدلالی می کنیم. دقت کنید. در نتیجه با آقای خوئی موافقت می کنیم. اما استدلال ایشان را نمی پذیریم. ما استدلال می کنیم به یک روایت صحیحه، صحیحه عبدالله بن سنان: ان الله فرض الرکوع و السجود ألاتری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرء القرآن اجزئه ان یکبر و یسبح و یصلی. ایکاش آقای خوئی به این صحیحه استدلال می کرد. امام برای این که بفرماید کسی که عاجز است از قراءت حمد و سوره در نماز اصل تکلیف به نماز از او ساقط نمی شود. استدلال فرمود، فرمود چون قراءت سنت است ولی رکوع و سجود فریضه است. شاهدش این است که اگر کسی عاجز شد از قراءت، تکلیف به نماز ساقط نمی شود از او. ان الله فرض الرکوع و السجود. ألاتری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرء‌القرآن اجزئه ان یکبر و یسبح و یصلی. چون قراءت سنت است بر خلاف رکوع و سجود که فریضه هستند اثرش این است که با عجز از سنت فریضه ساقط نمی شود. این از آثار سنت است.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش این است که چون فریضه است. ... ان الله فرض الرکوع و السجود. ... نفرمود ان الله فرض الرکوع و السجود فی الصلاة. ان الله فرض الرکوع و السجود. أ لاتری لو ان رجل دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرء القرآن اجزئه ان یکبر و یسبح و یصلی. بعید نیست که عرف الغاء خصوصیت بکند اگر در اطلاق هم تشکیک بکنید موردش نماز است بعید نیست عرف استشمام بکند و استظهار بکند نکته، فریضه بودن و سنت بودن این مطالب است، نماز خصوصیت ندارد.

و لذا بعید نیست فرمایش آقای خوئی خلاف للسید الزنجانی که مصدود از رمی جمره عقبه که متمکن از استنابه هم نیست تکلیفش به رمی جمره عقبه ساقط است بقیه اعمال را انجام می دهد. راجع به ذبح هم عرض کردیم اگر ذبح در منی ممکن نیست شرطیت مکان ساقط است هر کجا که شد اگر در حرم شد در حرم ذبح کند، نشد هر کجا که شد ذبح کند.

و این که آقای خوئی فرمودند اگر در منی نشد ذبح کند و لو بالاستنابة، پولش را می گذارد نزد کسی که برای او قربانی بخرد و ذبح کند، این چه وجهی دارد؟ وقتی در منی نمی توانم ذبح کنم در ایام تشریق چرا پولش را بگذارم نزد بعضی که برایم بعدا قربانی بخرند؟ مقتضای عدم اطلاق در دلیل شرطیت منی برای کسی که عاجز است از ذبح در منی در ایام تشریق این است که هر کجا شد اگر در حرم شد در حرم، نشد خارج حرم ذبح می کند.

مسئله ۴۴۱: المصدود عن الحج لایسقط عنه الحج.

یک نکته ای عرض کنم. حیفم می آید نگویم. چون فرمایش آقای خوئی در این بحث خیلی کارگشا بوده و لو ما اشکال کردیم. ایشان السنة لاتنقض الفریضة را مطرح کرد در مورد اضطرار به ترک رمی. اما بگذریم از این اشکال جزئی، معلوم می شود که ایشان السنة لاتنقض الفریضة مختص به باب صلاة نمی داند. تطبیق کرد بر باب حج: الرمی سنة. حالا برای اضطرار تطبیق کرد این اشتباه بود. اما یک نتیجه بسیار مهمی که گرفته می شود این است که می گوییم جناب آقای خوئی پس شما قاعده السنة لاتنقض الفریضة را قبول دارید که مختص به باب نماز نیست.

[سؤال: ... جواب:] قاعده السنة لاتنقض الفریضة را تطبیق کرده ایشان.

می گوییم جناب آقای خوئی طبق این مبنا شما خیلی از فتاوی تان باید تغییر می کرد. چون فریضه را می گویید ما بینه الله فی الکتاب الکریم. صریحا این را فرمودید در فقه. سنت هم آنی است که ما بین فی غیر الکتاب الکریم. خب آقا! مثل آقای سیستانی شما عمل می کردید. از اول باب طهارات تا آخر فقه. مثلا وضوء. مسح به ماء جدید نکنید این در قرآن بیان نشده این می شود سنت. اگر کسی اخلال بوزد به شرطیت مسح به آب وضوء به آب غیر وضوء مسح کند عن جهل قصوری او نسیان شما باید می فرمودید وضوئت صحیح است. خود وضوء می شود مصداق فریضه و در وضوء که یک اجزاء و شرائطی هست در آن، قاعده السنة‌لاتنقض الفریضة را باید ایشان تطبیق می کرد. و قاعده السنة‌لاتنقض الفریضة در وضوء می گفت که وضوء در حال جهل و نسیان مشروط نیست به مسح به آب وضوء. طهور می شد این وضوء ناقص. می رسیدید به غسل. کسی از روی جهل قصوری یا نسیان ترتیب بین سر و گردن را مراعات نمی کرد. ترتیب در قرآن بیان نشده. می شود سنت. اخلال به آن از روی جهل قصوری و نسیان مصداق السنة لاتنقض الفریضة است. و همین طور باب صوم. غیر اکل و شرب و جماع در قرآن بیان نشده. پس اخلال به غیر این سه چیز از روی جهل قصوری یا نسیان باید بگویید روزه را باطل نمی کند. جهل قصوری به حکم دارید، جهل قصوری دارید یا نسیان به حکم دارید باید بگوییم روزه تان صحیح است. السنة لاتنقض الفریضة.

[سؤال: ... جواب:] مصداقی است از مصادیق السنة لاتنقض الفریضة. ... آن هایی که قاعده السنة لاتنقض الفریضة را مختص به باب نماز می دانند می گویند الرمی سنة برای یک حکم دیگری بیان شده. حکمش این است که کسی که نسیان کند رمی را از مکه خارج بشود لازم نیست برگردد. اما کسی که طواف را فراموش کند باید برگردد یا نائب بگیرد چون رمی سنت است و طواف فریضة است. ... چه ربطی دارد این به قاعده السنة لاتنقض الفریضة؟ قاعده السنة لاتنقض الفریضة غیر از این است که بگوید رمی سنت است اگر فراموش کردی از مکه خارج بشوی دیگر لازم نیست برگردی ولی طواف را فراموش کنی باید برگردی. مورد روایت این است. اما این که بطور کلی در فقه بگوییم هر سنن واجبه عملی ترکش از روی جهل قصوری و نسیان موجب بطلان عمل نیست این یک بحث دیگری است. ما می گوییم جناب آقای خوئی شما چرا در فقه بر اساس این قاعده عامه که اینجا مطرح فرمودید مشی نکردید؟ در نماز کسی رکوع را از روی اشتباه دو بار بجا بیاور، مانعیت رکوع زائد در قرآن که نیامده. در روایات آمده. می شود عدم زیادة الرکوع سنة و السنة لاتنقض الفریضة. و همین طور در طواف و سعی احکامی که در قرآن نیست برای طواف و سعی این ها سنن است این واجبات هست. و مشمول قاعده السنة لاتنقض الفریضة است. این در واجبات. در وضعیات هم: ذبح به استیل، شما چرا می گویید موجب حرمت حیوان می شود علی الاحوط؟ در قرآن که نیامده که اذبحوا بالحدید. می شود ذبح به حدید سنت. و السنة لاتنقض الفریضة. و هکذا. فقط به آقای خوئی اشکال نمی کنیم چون خلاف انصاف است زیاد اشکال کنیم.

به امام قدس سره هم اشکال می کنیم. می گویید شما در کتاب الخلل فی الصلاة همین طور فرمودید. فرمودید السنة لاتنقض الفریضة یک قاعده ای است تطبیق کردید فرمودید از این قاعده استفاده می کنیم کسی که دو بار رکوع بکند در یک رکعت این اخلال کرده به سنت چون در قرآن که نیامده دو بار رکوع نکنی در یک رکعت. امام فرمودند مصداق السنة لاتنقض الفریضة است. پس معلوم می شود ایشان هم قاعده عامه می داند این السنة لاتنقض الفریضة را که تطبیق کرده بر زیاده سهویه رکوع در نماز پس چرا در فقه، در فتاوی فقهیه تاثیر نگذاشته این مبنای مهم از این بزرگان.

بله، ما شبهه داریم در این که فریضه آیا ما بینه الله فی القرآن الکریم است یا نه؛ فریضه ما فرضه الله است و لو در قرآن بیان نشده. احتمال می دهیم ما فرضه الله باشد و لو در قرآن بیان نشده. در مقابل سنت که ما سنه النبی هست. آن وقت همه جا می شود شبهه مصداقیه فریضه مگر خود ائمه بفرمایند الرمی سنة، الختان سنة، غیر از پنج چیز در نماز سنة. و الا ائمه نفرمایند شبهه مصداقیه ما فرضه الله. چون معیار ما فرضه الله این نشد که در قرآن آمده باشد به نظر ما.

پس این که کبرای السنة لاتنقض الفریضة قاعده عامه است ما قبول داریم. آقای زنجانی نقل می فرمودند از مرحوم آقای بجنوردی که شاگرد محقق عراقی بود که محقق عراقی هم این کبری عامه را قبول داشت. اما اشکال ما اشکال صغروی است. شنیدم آقای زنجانی این اشکال را می کنند که معلوم نیست فریضه ما بینه الله فی الکتاب باشد. شاید فریضه ما بینه الله باشد و لو در غیر قرآن بیان شده. چون در روایت داریم رکعت اول و دوم نماز فریضه است. در کجای قرآن بیان شده رکعت اول و دوم نماز؟

[سؤال: ... جواب:] صلاة به نماز وتر هم صادق است.

در قرآن نیامده نماز دو رکعتی است. پس چطور گفتند الرکعتان الاولیان فریضة؟ این منشأ شبهه می شود که مبادا فریضه ما بینه الله باشد و لو لم یبینه فی الکتاب.

البته یک مبعدی دارد این مطلب. و آن این است که در نماز باید بگوییم فقط خدا رکوع و سجود و وقت و قبله و طهور را واجب کرده بقیه را پیغمبر واجب کرده. تشهد، قراءت، ذکر رکوع، ذکر سجود. این با آن روایتی که در معراج خدا به پیغمبرش می گوید تشهد بخوان، قم فقل اشهد ان لااله الا الله ممکن است ناسازگار باشد. ولی جوابش این است که این روایت ها که نمی گوید خدا بر مردم واجب کرده. می گوید خدا در شب معراج به پیغمبرش فرمود تشهد بخوان. شاید وجوب تشهد بر مردم از تشریعات پیامبر بوده بعد هم خدا امضاء کرده. او از سنن النبی خارج نمی شود. مثل رکعت سوم و چهارم که سنن النبی است ولی بعدا خدا امضاء کرده.

این محصل عرض ما که این مطلب آقای خوئی را دستکم نگیرید: کبری السنة لاتنقض الفریضة. و مثل آقای خوئی و امام که از نظر صغروی واضح می گویند فریضه ما بینه الله فی الکتاب الکریم که خیلی در فقه می توانستند از این استفاده کنند که نکردند. ولی ما این شبهه مصداقیه را داریم. این عرض ما راجع به این مطلب.

[سؤال: ... جواب:] الرمی سنة، آقای خوئی استدلال کرد به السنة لاتنقض الفریضة بعد فرمود الرمی سنة و الطواف فریضة. ظاهر این الرمی سنة این است که مصداق همان السنة لاتنقض الفرضة است. منتها ما حرف مان این است که چرا رمی سنت شده؟ چون در قرآن نیامده؟ یا چون خدا واجب نکرده یا پیغمبر واجب کرده؟ ما این برای ما روشن نیست. و لذا جاهای دیگر صرف این که در قرآن یک حکمی نیامده نمی توانیم سریع بگوییم پس این سنت است و فریضه نیست.

و الحمدلله رب العالمین. ان شاء الله فردا مسئله ۴۴۱ را دنبال می کنیم.